

مآخذشناسی و ارزیابی سندی اصل نزول سوره هل اتی در شأن اهل بیت

دکتر مهدی جلالی*

فاطمه رضاداد**

چکیده:

اختلاف در باره اسباب نزول برخی آیات و سوره، از جمله مباحث مطرح در دانش اسباب نزول است. سوره (هَلْ أَتَى) از جمله مهم‌ترین سوره‌های اختلافی است که ارزیابی شأن نزول و شبهات پیرامونی آن، داوری صحیح و نقادانه را می‌طلبد. در این نوشتار بر آنیم تا با مآخذشناسی و ارزیابی سندی روایات سبب نزول سوره انسان (دهر) بررسی نماییم که آیا بر خلاف ادعای کسانی چون ابن جوزی، احمد امین و... می‌توان به این نتیجه دست یافت که نزول سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت، نه اسطوره‌های برساخته از سوی شیعیان، بلکه حقیقتی است که اصالت و صحت سندی‌اش، بنابر مبانی حدیث‌پژوهی عامه و خاصه قابل اثبات است؟

کلید واژه‌ها: اهل بیت، سوره هل اتی، سبب نزول، روایات، صحت سندی.

درآمد

دیر زمانی است که از نزول آیات قرآن کریم می‌گذرد؛ کتاب مقدسی که رهنمودهایش تا ابد بشر را به خیر و راستی رهنمون خواهد بود. نزول بسیاری از آیات این کتاب الهی مسبوق به سبب و حادثه خاصی بوده است که دانستن آن، افزون بر این که ما را در فهم معنای صحیح آیه یاری می‌رساند، بعضاً از فضایل یا مساوی عده‌ای پرده برمی‌دارد. از مهم‌ترین این موارد، آیاتی چند از سوره مبارکه دهر است که به گواهی خاصه و عامه در شأن حضرت امیر، حضرت فاطمه زهرا و حسنین نازل گردیده و گوشه‌ای از فضایل و مناقب آن بزرگواران را برای ما به تصویر می‌کشد.

در این میان، برخی چون ابن جوزی، ابن تیمیه، احمد امین مصری و... با طرح شبهاتی - که برخی رنگ افترا به خویش گرفته است - اصل نزول این سوره را در شأن اهل بیت زیر سؤال می‌برند. شبهات مزبور را می‌توان در دو محور خلاصه کرد:

الف) ضعف سندی،

ب) ضعف محتوایی هم چون:

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.
** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.

وجود برخی اشعار رکبیک و دور از فصاحت در این روایات،

تناقض مکی بودن سوره دهر با مدنی بودن سبب نزول^۱

از آن جا که بزرگانی چون شیخ طبرسی در مجمع البیان، سید بن طاووس در سعد السعد و آیت الله میلانی در تشیید المراجعات، نیز محققانی چون دکتر صمد عبد الهی عابد در شماره ۴۹ فصلنامه علوم حدیث، محور دوم را موضوع بحث قرار داده‌اند، ما همت خویش را مصروف محور نخست نموده و در پی آنیم تا با مآخذ شناسی و ارزیابی سندی این دسته از روایات، شبهات وارده در این محور را بررسی نماییم.

شبهات در باره سند روایات دال بر نزول سوره هل اتی در شان اهل بیت

این جوزی^۲، ابن کثیر^۳، ابن تیمیه و...، برخی روایات ضعیف السند یا ضعیف الدلالة در بیان سبب نزول سوره (هَلْ أَتَى) را محور قرار داده و با خدشه وارد ساختن بر این روایات، اصل نزول این سوره را در شان اهل بیت اسطوره‌ای ساخته و پرداخته شیعیان دانسته و همه روایات مطرح در این عرصه را موضوع و مجعول خوانده‌اند. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «ان هذا الحديث من الكذب الموضوع باتفاق أهل المعرفة بالحديث الذي هم أئمة هذا الشأن و حکامه و قول هؤلاء هو المنقول في هذا الباب و لهذا لم يرو هذا الحديث في شيء من الكتب التي يرجع إليها... و غیرهم من العلماء الأكابر الذين لهم في الإسلام لسان صدق و تفاسیرهم متضمنة للمنقولات التي يعتمد عليها في التفسیر» و ابن جوزی می‌گوید: «هذا حديث لا يشك في وضعه».

در مقام بررسی این شبهات، بحث را در چهار محور دنبال می‌نماییم:

۱. مآخذ شناسی

اگر با نگاهی منصفانه و به دور از تعصب به منابع متقدم عامه و خاصه بنگریم، در

۱. در پاسخ به این شبهه باید گفت که:

اولاً، این ابیات تنها در چند روایت از این مجموعه روایی قرار دارند و روایات قوی‌المتنی در دست است که هم از وجود این اشعار، عاری است و هم نزول این سوره در شان اهل بیت را اثبات می‌سازد.

ثانیاً، ممکن است رکاکت الفاظ و دوری آنها از فصاحت لازم، ناشی از نقل به معنا و اشتباهات راویان در گذر زمان باشد.

ثالثاً، این گونه بیان در اشعار رجز گونه معمول بوده و حتی در اشعار شعرای بزرگ عرب نیز نظیر آن دیده می‌شود (تذکرة الخواص، ص ۳۱۵).

۲. برای آگاهی از پاسخ این شبهه، رک: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ سعد السعد، ص ۲۹۱-

۲۹۴؛ الغدير، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۱.

۳. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴. البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۵۱.

۵. منهاج اهل السنة، ج ۷، ص ۱۷۴-۱۷۹.

می‌یابیم که روایات بیانگر سبب نزول سوره دهر، یکسره از صدر تا ذیل، مجعول و ساخته دست شیعیان نیست. زیرا منابع عامه، همواره پا به پای منابع خاصه به نقل این روایات همت گماشته‌اند:

برخی از مؤلفان مسلمان و منابع اسلامی بیانگر نزول سوره دهر در شأن اهل بیت:

الف. منابع اهل سنت

مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق)، *تفسیر*، تحقیق: أحمد فرید، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ۴۲۸.

عمرو بن بحر الجاحظ (م ۲۵۵ق)، *العمانیة*، تحقیق: و شرح عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌تا، ص ۳۱۹.

محمد بن سلیمان کوفی (م حدود ۳۰۰ق)، *مناقب الامام امیر المؤمنین*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، قم: مجمع احیاء التراث الثقافیة، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۶ - ۵۷، ۱۶۲ - ۱۶۵، ۱۷۱ - ۱۸۶.

ابن عبد ربه مالکی اندلسی (م ۳۲۸ق)، *العقد الفرید*، دار الکتب العربی، بیروت: ج ۵، ص ۹۳.

قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ق)، *شرح الاخبار*، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۵۳.

سمرقندی (م ۳۷۵ق)، *مجر العلوم*، تحقیق: محمود مطرجی، بیروت: دار الفکر، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۲۷.

ابن مردویه (م ۴۱۰ق)، *مناقب علی بن ابیطالب*، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ق، ص ۳۴۱.

ثعلبی (م ۴۲۷ق)، *الکشف و البیان*، تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۹۹ - ۱۰۲.

واحدی (م ۴۶۸ق)، *اسباب نزول*، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، اولی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۰.

حاکم حسکانی (م ۴۷۰ق)، *شواهد التنزیل*، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، تهران: مؤسسه

الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸ - ۲۱ و ج ۲،

ص ۴۰۳ - ۴۰۹.

محسن بن کرامه (م ۴۹۴ق)، *تنبيه الغافلين*، تحقیق: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، مرکز الغدیر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷۹.

بغوی (م ۵۱۶ق)، *معالم التنزیل*، به تحقیق: خالد بن عبد الرحمان العک، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۱.

میبیدی (م ۵۲۰ق)، *کشف الاسرار*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۳۲۰.

۶. گر چه احتمال دخل و تصرف یا کم و زیاد نمودن سبب نزول مزبور از جانب برخی روایت منتفی نیست، لیکن این امر به اصل ماجرا خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.

- زمخشری (م ۵۳۸ ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التاویل*، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۶۷۰.
- خوارزمی (م ۵۶۸ ق)، *المناقب*، تحقیق: شیخ مالک محمودی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۶۹.
- فخر رازی (م ۶۰۶ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۰، ص ۲۴۳ - ۲۴۶.
- ابن عربی (م ۶۲۸ ق)، *تفسیر*، تحقیق: عبد الوارث محمد علی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۳۷۰.
- محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ق)، *مطالب السؤل*، تحقیق: ماجد بن احمد العطیة، بیجا، بینا، بی تا، ص ۴۰.
- سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ ق)، *تذکره الخواص*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۳۱۵.
- بیضاوی (م ۶۸۵ ق)، *أنوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: دار الفکر، بی تا، ج ۵، ص ۲۷۱.
- نظام نیشابوری (م بعد از ۷۲۸ ق)، *غرائب القرآن*، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۴۱۳.
- حموینی خراسانی (م ۷۳۰ ق)، *فرائد السمطین*، تحقیق: شیخ محمد باقر المحمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۱۳۵.
- غرناطی کلبی (م ۷۴۱ ق)، *التسهیل لعلوم التنزیل*، الطبعة الرابعة، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۱۶۷.
- العینی (م ۸۵۵ ق)، *عمدة القاری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۹، ص ۲۷۰.
- ابن دمشقی (م ۸۷۱ ق)، *جوامع المطالب*، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۲۱.
- سیوطی (م ۹۱۱ ق)، *الدر المنثور*، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، ج ۶، ص ۲۹۹.
- کشفی ترمذی (م ۱۰۶۱ ق)، *کوکب دری فی فضائل علی*، تحقیق: کوروش مرتضوی، چاپ اول، تهران: روزنه، ۱۳۸۰ ش، ص ۶۵.
- شوکانی (م ۱۱۷۳ ق)، *فتح القدير*، دار ابن کثیر، دمشق: دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۳۴۸.
- ألوسی (م ۱۲۷۰ ق)، *روح المعانی*، بیجا، بی نا، بی تا، ج ۲۹، ص ۱۵۷.
- قندوزی (م ۱۲۹۴ ق)، *ینابیع المودة*، تحقیق: سید جمال علی الحسینی، دار الاسوة، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۷۹ و ج ۲، ص ۲۷۷.
- ب. منابع شیعه
- حبری کوفی (م ۲۸۶ ق)، *تفسیر*: محمد رضا حسینی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
- ابن الجحام (م قرن ۴)، *تأویل ما نزل من القرآن فی نبی و آله*، تحقیق: فارس تبریزیان، مرکز الابحاث العقائدية، بیجا، بی تا، ص ۴۳۸ - ۴۴۲.

- على بن ابراهيم قمى (م ٣٢٩ ق)، *تفسير القمى*، تصحيح: سيد طيب جزائرى، الطبعة الثالثة، قم: مؤسسة دار الكتاب، ١٤٠٤ ق، ج ٢، ص ٣٩٨.
- فرات بن ابراهيم (م ٣٥٢ ق)، *تفسير*، تحقيق: محمد الكاظم، تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى، ١٤١٠ ق، ص ٥١٩ - ٥٢٦.
- شيخ صدوق (م ٣٨١ ق)، *أمالى*، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميه، مركز الطباعة و النشر فى مؤسسة البعثة، ١٤١٧ ق، ص ٣٢٩ - ٣٣٠.
- شيخ صدوق، *عيون اخبار الرضا*، تحقيق: حسين اعلمى، الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ ق، ج ١، ص ٢٠٥ - ٢٠٧.
- شيخ صدوق، *كمال الدين و تمام النعمة*، تصحيح على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤٠٥ ق، ص ٩٥.
- خزاز قمى (م ٤٠٠ ق)، *كفاية الأثر*، قم: انتشارات بيدار، ١٤٠١ ق، ص ٢١٠.
- شيخ مفيد (م ٤١٣ ق)، *الارشاد*، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، بيروت: دار المفيد للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٣ ق، ج ٢، ص ٢٩ - ٣٠.
- شيخ مفيد، *الافصاح*، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ ق، ص ١٦١ - ١٦٢ و ٢١١.
- شيخ مفيد، *مسار الشيعة*، تحقيق: الشيخ مهدى نجف، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ ق، ص ٤٢.
- ابو الفتح كراچكى (م ٤٤٩ ق)، *المتعجب*، تحقيق: فارس حسون كريم، بى جا، بى نا، بى تا، ص ١١٩.
- شيخ طوسى (م ٤٦٠ ق)، *مصباح المتعجب*، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ ق، ص ٧٦٨.
- شيخ طوسى، *التبيان فى تفسير القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا، ج ١٠، ص ٢١١.
- طبرسى (م اوائل ق ٦)، *الاحتجاج*، تحقيق: سيد محمد باقر خراسان، دار النعمان، بى تا، ج ١، ص ٧٦.
- قتال نيشابورى (م ٥٠٨ ق)، *روضه الواعظين*، تحقيق: سيد محمد مهدى خراسان، قم: منشورات الرضى، ص ٢٦٠ - ٢٦٤.
- طبرسى (م ٥٤٨ ق)، *مجمع البيان*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢، ج ١٠، ص ٦١٢.
- قطب الدين راوندى (م ٥٧٣ ق)، *المخارج و الجرائح*، تحقيق: مؤسسة الامام المهدى، قم: مؤسسة الامام المهدى (عج)، ١٤٠٩ ق، ج ٢، ص ٨٩٠.
- ابن شهر آشوب (م ٥٨٨ ق)، *مناقب آل ابى طالب*، النجف الاشرف: مطبعة الحيدرية، ١٩٥٦ م، ج ٣، ص ١٤٧ - ١٤٩.
- ابن ادريس حلى (م ٥٩٨ ق)، *السرائر*، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٠ ق، ج ١، ص ٤١٨.
- ابن بطريق (م ٦٠٠ ق)، *العمدة*، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٧ ق، ص ٣٤٥ - ٣٤٩.
- ابن بطريق، *خصائص الوحي المبين*، تحقيق: شيخ مالك محمودى، قم: دار القرآن الكريم، ١٤١٧ ق، ص ١٤٧.

ص ۱۷۵ - ۱۸۲.

ابن طاووس (م ۶۶۴ ق)، *اقبال الاعمال*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۷۴ - ۳۷۷.

ابن طاووس، *الطرائف*، الطبعة الاولى، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۰۷-۱۱۰.

ابن طاووس، *سعد السعود*، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱ - ۱۴۴ و ۲۹۱.

ابن طاووس، *كشف الغمة*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۷.

تحقیق: سید احمد حسینی، *نهج الایمان*، مشهد: مجتمع امام هادی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۲ - ۱۷۵.

علامه حلی (م ۷۲۶ ه)، *الرسالة السعدية*، تحقیق: عبد الحسین محمد علی، الطبعة الاولى، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰.

—، *منتهی المطلب*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۲.

—، *كشف المراد*، تحقیق: آیت الله حسن زاده آملی، الطبعة السابعة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۲۵.

علی بن یونس عاملی (م ۸۷۷ ق)، *الصراط المستقیم*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: مکتبه المرتضویة، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۴ و ۲۵۸.

محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق)، *زبدة البیان*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، مکتبه المرتضویة، ص ۲۲۲ - ۲۲۴.

اکنون پرسش مهم این است که آیا می‌توان همه اخبار بیانگر نزول سوره دهر در شأن اهل بیت را در همه این منابع، جعل و نویسندگان آنها را جعل و دروغ‌پرداز یا گزارشگر دروغ و جعل دانست؟ چنین امری معقول و منطقی نمی‌نماید و پاسخ به این پرسش، طبقاً منفی است.

۲. شهرت روایی و تواتر معنوی

اگر سیر نقل روایات سبب نزول سوره دهر را در گذر زمان دنبال نماییم، در می‌یابیم که اصل نزول سوره (هل أتتی) در شأن اهل بیت - که قدر مشترک همه اعضای این خانواده حدیثی است -، با توجه به تعدد طرق نقل و کثرت راویان غالباً عامی مذهب آن در هر طبقه، از حد شهرت و استفاضه گذشته و به تواتر معنوی نزدیک گردیده است. از این رو، دیگر جایی برای تردید در صحت اصل این موضوع باقی نمی‌ماند. نمودار زیر نشان‌دهنده تعداد راویان این مجموعه روایی در هر طبقه است.^۷

نمودار طبقه‌بندی برخی راویان روایات نزول سوره دهر در شأن اهل بیت:

۷. برای تعیین طبقات، از کتاب‌های طرائف المقال بروجردی؛ لسان المیزان و تقریب التهذیب این حجر؛ تذکرة الحفاظ و تاریخ اسلام ذهبی استفاده نموده‌ایم. ضمناً با توجه به این که با گذر زمان بر تعداد روات آن در هر طبقه افزوده می‌شود، در نمودار مزبور، تنها طبقات روات را تا اواخر قرن پنج دنبال نمودیم.



<p>طبقه هفتم (حدود سال ۲۰۰-۲۳۵)</p> <p>امام هادی (ع)، قاسم بن بهرام، احمد بن حماد المروزی، عبد الغنی بن سعید، حماد بن عیسی، هذیل بن حبیب، حکم بن مسکین، مامون بن هارون، حفص بن منصور العطار</p>
<p>طبقه هشتم (حدود سال ۲۳۵-۲۷۰)</p> <p>امام عسگری (ع)، حسن بن مهران، محمد بن بحر، ابراهیم بن هاشم قمی، محبوب بن حمید القصری، شعیب بن واقد، عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب الخوارزمی، محمد بن ابراهیم بن محمد العلوی، حسن بن حسین العرنی، محمد بن النعمان بن النسیل، موسی بن بهلول، عثمان بن ابی شیبیه، محمد بن الحسن بن خطاب، احمد بن التغلیبی، ثابت بن یعقوب، محمد بن خالد العیاسی، احمد بن عبد الحمید، عثمان بن سعید العمری.</p>
<p>طبقه نهم (حدود سال ۲۷۰-۳۰۰)</p> <p>محمد بن زکریا البصری، هاشم بن احمد بن معاویه، عبد الرحمان بن فهد بن هلال، محمد بن یونس الکردیمی، حسن بن محمد بن بهرام، محمد بن احمد بن روح الفطرطوسی، حسین بن حکم، جعفر بن محمد العلوی، بکر بن سهیل.</p>
<p>طبقه دهم (حدود سال ۳۰۰-۳۳۰)</p> <p>ابو محمد عبد الله بن ثابت المقری، محمد بن ابراهیم بن زکریا، ابو النضر العیاسی، محمد بن حفص الخنعمی، ابراهیم بن ابیطالب، احمد بن روح، فاطمه بنت محمد بن شعیب، محمد بن احمد بن سهیل بن علی، سعد بن عبد الله بن ابی خلف، حسن بن عبد الواحد، محمد بن احمد بن علی الهمدانی، حسین بن روح، محمد بن یعقوب کلینی، فرات بن ابراهیم کوفی، علی بن ابراهیم قمی، احمد بن محمد بن حسن بن الشرفی، علی بن الحسن بن بابویه.</p>
<p>طبقه یازدهم (حدود سال ۳۳۰-۳۶۵)</p> <p>عبد العزیز بن یحیی، محمد بن ابراهیم بن اسحاق، احمد بن عبد الله العزنی، علی بن محمد بن عبید الله، محمد بن احمد بن سالم، ابو القاسم ماسرجسی، عمر بن احمد بن روح، عثمان بن احمد السماک الدقاق، محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار، احمد بن محمد بن ابی التلیج، عبد الرحمان بن محمد الحسنی، ابن ولید، احمد بن محمد بن الحسن النقطان .</p>
<p>طبقه دوازدهم (حدود سال ۳۶۵-۴۰۰)</p> <p>جعفر بن قولویه، حسن بن احمد بن النیبانی العدل، عبد الله بن حامد ماهانی، شیخ صدوق، محمد بن موسی بن عبد، سلیمان بن احمد الظیرانی، احمد بن جعفر بن محمد بن سالم الختلی، ابو بکر محمد بن عبید الله</p>



۳. سندشناسی

همان‌گونه که پیش از این گذشت، کسانی چون ابن جوزی، ضعف برخی روایات این مجموعه حدیثی را دستاویزی برای ردّ اصل قضیه قرار داده‌اند؛ در حالی که: اولاً، به فرض نبود روایات با سند صحیح، ضعف روایات ضعیف السند این مجموعه منجبر به کثرت طرق نقل و شهرت روایی است. ثانیاً، سند همه این روایات، ضعیف نیست و روایات صحیح السند و عالی المضمونی در این مجموعه روایی قرار دارند که به تنهایی مثبت اصل قضیه‌اند. آن چه در ذیل می‌آید، تفصیل و اثبات این دو امر است:

الف. جبران ضعف سندی روایات با کثرت طرق نقل

اسناد روایات دال بر نزول سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت، غیر از سندی که در فصل بعد خواهد آمد، به طرق متعدد، در نقطه نهایی خویش به امام سجاد و صادقین، زید بن ارقم، ابن عباس، طاووس بن کیسان، سعید بن جبیر و اصبع بن نباته منتهی می‌شوند. اسناد مزبور عبارت‌اند از:

اسناد روایات معصومان

الف. «أبو أحمد عبدالعزیز بن یحیی الجلودی و أبو عبدالله محمد بن زکریاء البصری قالاً: حدثنا الحسن بن مهران، قال: حدثنا سلمة بن خالد، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه».^۸

ب. «حدثنا فرات بن إبراهيم الكوفي قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن زكريا الغطفاني قال: حدثني أبو الحسن هاشم بن أحمد بن معاوية عن محمد بن مجر عن روح بن عبد الله عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده».^۹

۸. امالی الصدوق، ص ۳۰.

۹. تفسیر فرات، ص ۵۱۹.

ج. «علی بن ابراهیم قمی عن ابیه عن عبد الله بن میمون القداح عن ابی عبد الله»^{۱۰}.
 د. «حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال: حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسنی قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن حفص الخثعمی قال: حدثنا الحسن بن عبد الواحد قال: حدثنی أحمد بن التغلبی قال: حدثنی أحمد بن عبد الحمید قال: حدثنی حفص ابن مذصور العطار قال: حدثنا أبو سعید الوراق، عن أبیه، عن جعفر بن محمد، عن أبیه عن جده»^{۱۱}.
 از میان این اسناد، سند نخست به دلیل مجهول الحال بودن حسن بن مهران و سلمه بن خالد، و سند دوم به دلیل ناشناخته بودن محمد بن ابراهیم، هاشم بن احمد، محمد بن بحر و روح بن عبدالله ضعیف تلقی می‌شوند. سند سوم نیز، گرچه تا علی بن ابراهیم صحیح است، اما به دلیل مجهول الحال بودن واسطه بین او و نسل‌های بعد ضعیف به شمار می‌آید؛ زیرا تفسیر علی بن ابراهیم، نگاشته خود او نیست و توسط کسی گردآوری شده که وضعیت آن بر رجال شناسان مجهول است. سند پایانی نیز، همه روایات آن تا امام صادق جز احمد بن تغلبی در منابع رجالی ناشناخته‌اند.

اسناد روایات ابن عباس

الف. طریق مجاهد

۱. «حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى الجلودى البصرى، حدثنا محمد بن زكريا حدثنا شعيب بن واقد»^{۱۲} و «قال الشيخ أبو محمد الحسن بن أحمد بن محمد بن علي الشيباني العدل: أخبرنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسن بن الشرفى، حدثنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب الخوارزمي حدثنا أحمد بن حماد المروزي، حدثنا محبوب بن حميد القصرى»^{۱۳}: «حدثنا القاسم بن بهرام عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس».
 از رجال این سند، شعيب بن واقد، عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب و محبوب بن حميد، مجهول الحال و قاسم بن بهرام^{۱۴} و ليث بن ابی سليم^{۱۵} ضعیف تلقی می‌شوند. وثاقت یا ضعف احمد بن حماد نیز مورد اختلاف است.^{۱۶}
 ب. طریق ابو صالح

۱۰. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۱۱. خصال، ص ۵۴۸.

۱۲. مناقب الامام امیر المومنین، ج ۱، ص ۱۷۸؛ امالی الصدوق، ص ۳۳۰.

۱۳. الكشف و البیان، ج ۱۰، ص ۹۹؛ العمدة، ص ۳۴۶.

۱۴. لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۵۸؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۵۸۳.

۱۵. ضعفاء، ج ۴، ص ۱۴-۱۷؛ تدریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۸.

۱۶. خلاصة الاقوال، ص ۳۲۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۳؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۹۴.

۱. «قال الثعلبي: أخبرنا عبد الله بن حامد، أخبرنا أبو محمد أحمد بن عبد الله المزني، حدثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن سهيل بن علي بن مهران الباهلي، حدثنا أبو مسعود عبد الرحمان بن فهد بن هلال، حدثني القاسم بن يحيى الغنوي، عن محمد بن السائب، عن أبي صالح عن ابن عباس»^{۱۷}.

۲. «قال الفرات في تفسيره: حدثني محمد بن أحمد بن علي الهمداني حدثنا جعفر بن محمد العلوي حدثنا محمد، عن محمد بن عبد الله بن عبيد الله بن أبي رافع عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس»^{۱۸}.

۳. «أخبرنا أبو محمد الحسن بن علي بن محمد الجوهري حدثنا أبو عبيد الله محمد بن عمران بن موسى بن عبيد المرزباني قراءة عليه حدثنا أبو الحسن علي بن محمد بن عبيد الله الخافض حدثني الحسين بن الحكم الخيري حدثنا حسن بن حسين حدثنا حبان بن علي، عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس»^{۱۹}.

اسناد مزبور به دليل اشتمال بر راويان ضعيفي چون محمد بن احمد بن سهيل^{۲۰}، محمد بن سائب كلبي^{۲۱}، ابو صالح^{۲۲}، حسن بن حسين^{۲۳} و حبان بن علي^{۲۴} و نيز، راويان مجهول الحال نظير محمد بن احمد بن علي همداني و عبد الرحمان بن فهد بن هلال صحيح نيستند.

ج. طريق عطاء بن ميسره

۱. «قال ابو النضر (العياشي): حدثنا أبو أحمد محمد بن أحمد بن روح الطرطوسي حدثنا محمد بن خالد العباسي حدثنا إسحاق بن نجيج، عن عطاء - بن ميسره ابى مسلم مرسلأ - : عن ابن عباس»^{۲۵}.

۲. «قال الحاكم في شواهد التنزيل: أخبرني أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني كتابه أخبرنا سليمان بن أحمد الطبراني حدثنا بكر بن سهل الدمياطي أخبرنا عبدالغني بن سعيد، عن موسى بن عبدالرحمان، عن ابن جريج، عن عطاء

۱۷. الكشف و البيان، ج ۱۰، ص ۹۹.

۱۸. تفسير فرات، ص ۵۲۹؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۰۳.

۱۹. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲۰. الكامل، ج ۶، ص ۳۰۳ - ۳۰۴.

۲۱. الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۲۷۰ - ۲۷۱؛ كتاب المجرحين، ج ۲، ص ۲۵۳ - ۲۵۶.

۲۲. ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲۳. لسان الميزان، ج ۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۸۳ - ۴۸۵.

۲۴. تاريخ بغداد، ج ۸، ص ۲۴۹ - ۲۵۱؛ تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲۵. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۰۳.

عن ابن عباس».^{۲۶}

در منابع رجالی اسحاق بن نجیح^{۲۷}، بکر بن سهل^{۲۸} و موسی بن عبدالرحمان^{۲۹}، تضعیف شده‌اند و وثاقت محمد بن احمد بن روح و محمد بن خالد عباسی نیز معلوم نیست. لذا اسناد مزبور، ضعیف تلقی می‌شوند.
د. طریق ضحاک بن مزاحم

۱. «قال ابن مردويه: حدثنا محمد بن أحمد بن سالم، حدثني إبراهيم بن أبي طالب النيشابوري، حدثنا محمد بن النعمان بن شبل، حدثنا يحيى بن أبي زوق الهمداني، عن أبيه، عن الضحاک، عن ابن عباس».^{۳۰}

سند مزبور، نه تنها به دلیل ضعیف بودن یحیی بن ابی زوق همدانی^{۳۱} و نیز مجهول بودن محمد بن نعمان، بلکه به دلیل انقطاع در سند غیر قابل اعتماد است؛ زیرا واسطه میان ابن عباس و ضحاک بر ما آشکار نیست.

ه. طریق ابو کثیر الزبیری

۱. «محمد بن العباس قال: حدثنا محمد بن أحمد - أبي الثلج - الكاتب عن الحسن بن محمد - بهرام، عن عثمان بن أبي شيبة عن وكيع عن المسعودي عن عمرو بن مرة عن عبد الله بن الحارث المكتب عن أبي كثير الزبيدي عن عبد الله بن العباس».^{۳۲}

از رجال این سند، به جز حسن بن بهرام که مجهول است، سایرین در منابع رجالی توثیق شده‌اند؛ اما حتی مجهول بودن یک راوی نیز به ضعف سند می‌انجامد.

اسناد روایات زید بن ارقم

۱. « قال الحاكم في شواهد التنزيل: أخبرنا أبو القاسم القرشي والحاكم، قال: أخبرنا أبو القاسم الماسرجسي حدثنا أبو العباس محمد بن يونس الكديمي حدثنا حماد بن عيسى الجهني حدثنا النهاس بن قهم عن القاسم بن عوف الشيباني: عن زید بن أرقم».^{۳۳}

در سلسله راویان این سند، محمد بن یونس نزد کسانی چون احمد بن حنبل و شافعی، ثقه و حسن‌الحديث و در نزد برخی دیگر، به دلیل نقل روایات غریب و منکر، ضعیف شناخته

۲۶. همان، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲۷. الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

۲۸. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۲۵ - ۴۲۷.

۲۹. کتاب المجرورین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳۰. مناقب علی بن ابیطالب، ص ۳۴۱.

۳۱. لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۵۳؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۷۴.

۳۲. تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۵۰.

۳۳. مناقب الامام امیر المومنین، ج ۱، ص ۵۸.

شده است^{۳۴}. نیز ضعف قاسم بن عوف در بین رجال شناسان مورد اختلاف^{۳۵}، اما ضعف نهاس بن قهم امری مورد اتفاق و یقینی است^{۳۶}.

با توجه به این که حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است، اگر قایل به این دیدگاه شویم که در بررسی روایات، صرف صحت سند تا اصحاب اجماع کافی است و نیازی به بررسی ادامه سند نیست، و نیز، اگر در باره محمد بن یونس، توثیق ابن حنبل و شافعی را بپذیریم، سند مزبور صحیح است. اما از آن جا که چنین تعریفی از اصحاب اجماع در نزد بزرگان رجالی^{۳۷} پذیرفته نیست و صحت سند تا آنها، ما را از بررسی ادامه رجال سندی نیاز نمی‌سازد، ضعف نهاس بن قهم به ضعف سند می‌انجامد.

اسناد روایت طاووس بن کیسان

۱. «قال ابن مغزلی: أخبرنا أبو طاهر محمد بن علي بن محمد البديع، أنبأنا أبو عبد الله أحمد بن محمد بن عبد الله بن خالد الكاتب، حدثنا أحمد بن جعفر بن محمد بن سالم الختلي، حدثني عمر بن أحمد، قال: قرأت علي أمي فاطمة بنت محمد بن شعيب بن أبي مدین الزيات، قالت: سمعت أباك أحمد بن روح يقول: حدثني موسى بن بهلول، حدثنا محمد بن مروان - بن عبد الله بن اسماعيل الكوفي البصري السدي - ، عن ليث بن أبي سليم: عن طاووس»^{۳۸}.

از رجال این سند، عمر بن احمد^{۳۹}، محمد بن مروان^{۴۰} و لیث بن ابی سلیم^{۴۱}، ضعیف و فاطمه بنت محمد بن شعیب و احمد بن روح، مجهول‌اند. همچنین، مروی عنه طاووس، نامشخص و سند حدیث، مرسل است. نیز با توجه به این که طاووس، از بزرگان تابعان است، سندی که به وی ختم شود، مقطوع نام می‌گیرد.

اسناد روایت اصبع بن نباته

۱. «قال ابن الجوزي: أخبرنا محمد بن ناصر، أنبأنا أبو عبد الله بن أبي نصر الحميدي أنبأنا أبو علي الحسن بن عبد الرحمن بن البديع، أنبأنا أبو القاسم عبيد الله بن محمد السقطي، أنبأنا عثمان بن أحمد الدقاق، أنبأنا عبد الله بن ثابت، حدثنا أبي (ثابت بن يعقوب)، عن الهذيل بن

۳۴. تذكرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۱۸ - ۶۱۹؛ تاريخ بغداد، ج ۴، ص ۲۰۶ - ۲۱۱.

۳۵. الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ ضعفاء، ج ۳، ص ۴۷۷.

۳۶. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۵۱۰ - ۵۱۱.

۳۷. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۵۷ - ۶۱؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۱۹۶.

۳۸. مناقب ابن مغزلی، ص ۲۷۲.

۳۹. سوالات حمزه، ص ۲۲۶.

۴۰. الكامل، ج ۶، ص ۲۶۵ - ۲۶۶؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۱.

۴۱. ضعفاء، ج ۴، ص ۱۴ - ۱۷؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۸.

حبيب و أبى عبد الله السمرقندى عن محمد بن كثير الكوفى
عن الأصبغ بن نباته».^{۴۳}

۲. «قال الحاكم فى شوامد التنزيل: أخبرنا عقيل (بن الحسين
النسوى) أخبرنا على بن الحسين (بن قيده) حدثنا (ابو
بكر) محمد بن عبيد الله حدثنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن
السماك، حدثنا عبد الله بن ثابت المقرئ قال: حدثنى أبى
(ثابت بن يعقوب)، عن الهذيل، عن مقاتل، عن الأصبغ بن
نباته».^{۴۴}

اسناد مزبور به دليل مجهول الحال بودن عبد الله بن ثابت مقرئ و پدرش (ثابت بن
يعقوب)، ابو عبدالله سمرقندى و هذيل بن حبيب، و نيز به دليل مورد اختلاف بودن وثاقت
محمد بن كثير^{۴۴} و ضعيف بودن على بن حسين^{۴۵}، و همچنين به دليل نا مشخص بودن
مروى عنه اصبغ بن نباته، ضعيف، مرسل و مقطوع محسوب مى گردد.

اسناد روايت سعيد بن جبیر

۱. «قال الحاكم فى شوامد التنزيل: أخبرنا عقيل (بن الحسين
النسوى) أخبرنا على بن الحسين (بن قيده) حدثنا (ابوبكر)
محمد بن عبيد الله حدثنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن
السماك، حدثنا عبد الله بن ثابت المقرئ قال: حدثنى أبى
(ثابت بن يعقوب)، عن الهذيل، عن مقاتل عن سعيد بن
جبیر».^{۴۶}

در رجال این سند، على بن حسين، عبد الله بن ثابت، پدر وی و هذيل بن حبيب،
مجهول الحال و مروى عنه سعيد بن جبیر، نامعلوم است. لذا سند مزبور، ضعيف، مرسل و
مقطوع است.

اسناد روايت عامر بن وائله

۱. «قال ابن بابويه: حدثنا أبى، ومحمد بن الحسن بن أحمد
بن الوليد، قالا حدثنا سعد بن عبد الله - أبى خلف الاشعري
قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبى الخطاب، عن الحكم بن -
مسكين الثقفى، عن أبى الجارود وهشام أبى ساسان وأبى
طارق السراج، عن عامر بن وائله».^{۴۷}

۴۲. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۹۰.

۴۳. شوامد التنزيل، ج ۲، ص ۴۰۴.

۴۴. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۵۳۷.

۴۵. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۰؛ کتاب المجروحین، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۴۶. شوامد التنزيل، ج ۲، ص ۴۰۴.

۴۷. الحصال، ص ۵۵۳.

ضعف این سند به ضعیف بودن ابو الجارود^{۴۸} و مجهول بودن هشام و ابو الطارق باز می‌گردد.

باید دانست که گر چه این مجموعه اسناد به لحاظ ارزیابی رجال شناختی، غالباً به دلیل وجود یک یا دو راوی مجهول، بعضاً به سبب اشتغال بر برخی راویان ناموثق و یا راویانی که وثاقت یا ضعف آنها مورد اختلاف است و به صورت نادر نیز به دلیل عدم اطمینان از انتساب کتاب به مؤلف و مجهول الحال بودن حلقه وصل آن به نسل‌های بعد، ضعیف تلقی می‌شوند، اما ضعف آنها منجر به شهرت روایی است.

ابن صلاح در مقدمه خویش یکی از راه‌های جبران ضعف سند را، مشروط به این که ضعف ناشی از کذاب بودن راوی نباشد، کثرت طرق نقل می‌داند.^{۴۹} محمد ناصر البانی نیز در این باره چنین می‌نویسد:

مشهور در نزد بزرگان این است که یک روایت اگر به طرق متعدد روایی، هر چند ضعیف، نقل شود، قوت یافته و حجت می‌گردد.^{۵۰}

این قاعده در سیره حدیث‌پژوهی محدثان خاصه و عامه منعکس است؛ چنانکه ابن حجر حتی در روایات شدیدالضعف نیز، کثرت طرق نقل را جبران‌کننده ضعف سند می‌داند و معتقد است که این گونه روایات، گر چه از طریق صحیح به دست ما نرسیده‌اند، اما به هر حال ریشه در واقعیت دارند.^{۵۱} همچنین شوکانی، آن گاه که به روایتی در باب آیه ۴۳ سوره نساء می‌رسد، ضعف سندی آن را منجر به کثرت طرق نقل می‌داند.^{۵۲}

همین قاعده در میان بزرگان شیعه نیز رواج دارد؛ به عنوان نمونه شیخ مفید، بزرگ اندیشمند مکتب حدیثی بغداد - که در امر حدیث و قبول اخبار، جدی و سختگیر بوده و حتی حدیث واحد صحیح‌السند را فاقد حجیت می‌داند^{۵۳} - آن گاه که به برخی اخبار مربوط به معجزات حضرت امیر می‌پردازد، عامل شهرت را موجب بی‌نیازی از بررسی سندی آن می‌داند.^{۵۴} نیز، آن گاه که خطبه شفشقیه را موضوع گفتار قرار می‌دهد، چنین می‌نگارد:

خطبه مزبور که ابن عباس به نقل آن همت گماشته، مشهورتر از آن است که

۴۸. رجال النجاشی، ص ۱۷۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۸۸ - ۱۹۰، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۲۳.

۴۹. مقدمه، ص ۳۴. برای آگاهی بیشتر از این قاعده ر. ک: به: قواعد التحذیر، ج ۱، ص ۶۳.

۵۰. «المشهور عند أهل العلم أن الحدیث إذا جاء من طرق متعددة فإنه يتقوى بها، ویصیر حجة، وإن كان كل طریق منها علی اضعیفاء...» (تمام المنة، ص ۳۱).

۵۱. تدرب الراوی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۵۲. نیل الاوطار، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵۳. التذکره باصول الفقه، ص ۸.

۵۴. «ومن ذلك ما رواه أهل السير واشتهر الخبر به فی العامة والخاصة حق نظمه الشعراء وخطب به البلغاء ورواه الفهماء ..، ویغنی عن تكلف إيراد الاسناد له» (الارشاد، ج ۱، ص ۳۳۴).

بخواهیم برای اثبات سند آن، خویشان را به تکلف اندازیم.^{۵۵}

در دوره معاصر نیز می‌توان از علامه شعرانی نام برد که در باب اصل صدور برخی معجزات از حضرت امیر این گونه می‌گوید:
این روایت، به طرق متعدد نقل گردیده و ضعف اسناد آن، منجر به کثرت طرق نقل است.^{۵۶}

با توجه به آنچه پیش از این درباره شهرت روایی و تواتر معنوی اصل صدور سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت بیان گردید، می‌توان گفت ضعف سندی این مجموعه روایی، حتی بنا بر مبانی حدیث‌پژوهی خود دانشمندان عامی مذهب، منجر به شهرت و کثرت طرق نقل است و لذا خانواده حدیثی مزبور که بررسی و ارزیابی اسنادش پیش از این گذشت؛ هم چنان اثبات گر فضیلتی بزرگ برای خاندان عصمت و طهارت است.

ب. روایت صحیح‌السند و قوی‌المتن

صحیح‌ترین سند موجود برای اثبات نزول سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت، سند ذیل است:

قال محمد بن المشهدی فی المزار: اخبرنی بهذا الحدیث، العالم أبی جعفر محمد المعروف بابن الحمد النحوی، رفع الحدیث عن الفقیه الامام العسکری صلوات الله علیه فی شهر سنة إحدى وسبعین و خمسمائة؛ وأخبرنی الفقیه الاجل أبو الفضل شاذان بن جبرئیل القمی، عن الفقیه العماد محمد بن أبی القاسم الطبری، عن أبی علی، عن والده، عن محمد بن محمد بن النعمان، عن أبی القاسم جعفر بن قولویه، عن محمد بن یعقوب الكلینی، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن أبی القاسم بن روح وعثمان بن سعید العمری، عن أبی محمد الحسن بن علی العسکری، عن أبیه صلوات الله علیهما: ... السلام علیک یا امیرالمؤمنین ... انت مطعم الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً لوجه الله لا ترید منهم جزءاً و لا شکوراً، و فیک انزل الله تعالی: «و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون...».^{۵۷}

توصیف رجال شناختی هر یک از رجال سند این روایت به شرح ذیل است:

۱. ابو عبد الله بن المشهدی

نویسنده مزار کبیر ابو عبد الله محمد بن جعفر بن علی المشهدی الحائری، معروف به ابن المشهدی از بزرگان علمای شیعه در قرن ششم است و کتاب مزار از قدیمی‌ترین

^{۵۵}. «فأما خطبته التي رواها عنه عبد الله بن عباس فهي أشهر من أن ندل عليها ونتحمل لثبوتها» (المجلد، ص ۶۲).

^{۵۶}. «و اما هی - فمروی بطرق عديدة و.. ضعف الإسناد منجر بکثرة الطرق» (شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۴۱۸).
^{۵۷}. المزار، ص ۲۶۴.

منابع ادعیه و زیارات است که سید رضی الدین علی بن طاووس در کتاب *مصباح الزائر* و برادرش سید عبد الکریم بن طاووس در کتاب *فرحة الغری* به آن سخت اعتماد نموده و روایات زیادی را از آن نقل نموده‌اند.

نیز از متأخران، علامه مجلسی در *بحار الانوار* بدان اعتماد نموده و آن را *مزار کبیر* نامیده است. علو مرتبت و رفعت منزلت این عالم فرزانه در علم و عمل، از تعظیم و تکریم دانشوران بزرگ شیعه نسبت به وی کاملاً روشن می‌گردد. شیخ حر عاملی در وصف او گفته است:

کان فاضلاً محدثاً صدوقاً له کتب یروی عن شاذان...^{۵۸}

شهید اول نیز، در اجازه خویش به شیخ شمس الدین، از ابن مشهدی این گونه یاد می‌کند:

الشیخ الإمام السعید ابو عبد الله بن المشهدی.^{۵۹}

از اجازه شیخ حسن صاحب *معالم*، فرزند شیخ زین الدین شهید ثانی - که شخصیتی است نقاد و کتاب مهم *منتقى المجلان* را در تفکیک حدیث شیعه به انواع صحیح، ضعیف و... نگاشته است - چنین بر می‌آید که ابن مشهدی کتاب‌های متعددی داشته است. متن بیان وی در این خصوص چنین است:

و بالاسناد عن الشیخ نجیب الدین محمد عن الشیخ السعید ابی عبد الله محمد بن جعفر

المشهدی الحائری جمیع کتبه و روایاته.^{۶۰}

ملاحظه می‌شود که در این اجازه از همه مصنفات و منقولات روایی ابن مشهدی سخن رفته است. افزون بر این، از اجازه مزبور چنین استفاده می‌شود که مؤلف مزار کبیر در همان سنین جوانی اهل علم و فضل بوده است؛ زیرا شیخ حسن از نجم الدین بن نما و او از پدرش چنین نقل می‌کند که ابن مشهدی کتاب *شریف المتعنه* اثر شیخ مفید را پیش از بیست سالگی بر ابی منصور محمد بن حسن بن منصور نقاش موصلی قرائت نموده است.^{۶۱}

۲. ابو الفضل شاذان بن جبرئیل قمی

ابن مشهدی در این سند از شاذان بن جبرئیل به «الفقیه الاجل» تعبیر نموده^{۶۲} و شیخ حر عاملی در *امل الآمل* درباره شاذان آورده است:

الشیخ الجلیل الثقة، کان عالماً فاضلاً فقیهاً عظیم الشان جلیل القدر، له کتب.^{۶۳}

۵۸. *امل الآمل*، ج ۲، ص ۲۵۳.

۵۹. *بحار الانوار*، ج ۱۰۴، ص ۱۹۷.

۶۰. همان، ج ۱۰۶، ص ۲۱.

۶۱. همان، ج ۱۰۶، ص ۴۴.

۶۲. *المزار*، ص ۲۶۳.

۶۳. *امل الآمل*، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. محمد بن ابی القاسم الطبری

شیخ منتجب الدین در فهرست خویش از او با عنوان «الشیخ الامام عماد الدین فقیه ثقة»^{۶۴} یاد نموده و شیخ حرّ عاملی درباره وی چنین می‌نویسد:

هو ثقة جلیل القدر محدث له کتب.^{۶۵}

۴. ابو علی

ابو علی کنیه حسن بن محمد بن حسن طوسی، فرزند شایسته شیخ طوسی است. شیخ منتجب الدین در فهرست خویش نسبت به وی می‌نویسد:

الشیخ الجلیل فقیه عین ثقة، قرء علی والده جمیع تصانیفه.^{۶۶}

همچنین شیخ حرّ عاملی او را چنین می‌ستاید:

کان عالماً فاضلاً فقیهاً محدثاً جلیلاً ثقة له کتب.^{۶۷}

وی پس از پدر، زعامت شیعیان نجف را بر عهده گرفت و به لقب «مفید دوم» ملقب گردید.^{۶۸}

۵. شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی

موقعیت برجسته و ممتاز شیخ طوسی چنان بوده است که نجاشی وی را با عبارت «جلیل فی اصحابنا ثقه عین»^{۶۹}، توصیف و علامه حلی او را با وصف «شیخ الامامیه و وجههم و رئیس الطائفه جلیل القدر عظیم المنزله ثقه صدوق و جمیع الفضائل منتسب الیه» معرفی می‌سازد.^{۷۰}

از توفیقات برتر و امتیازات شیخ طوسی، تنقیح و تهذیب اعتقادات شیعه در اصول و فروع و نگارش دو کتاب شریف *التهذیب و الاستبصار* است.

۶. محمد بن محمد بن نعمان

شیخ مفید از متکلمان برجسته امامیه به شمار می‌رود که در حیات نورانی‌اش ریاست طایفه شیعه به او منتهی شد و در دانش دین و فقهت، بر همه دانشمندان پیشی گرفت، تا جایی که نه تنها رجال‌شناسان شیعه چون نجاشی درباره وی چنین نگاشته‌اند:

۶۴. فهرست منتجب الدین، ص ۱۰۷.

۶۵. امل الآمل، ج ۲، ص ۷۶.

۶۶. فهرست منتجب الدین، ص ۴۶.

۶۷. امل الآمل، ج ۲، ص ۷۶.

۶۸. الذریعه، ج ۱، ص ۴۲۸.

۶۹. رجال النجاشی، ص ۴۰۳.

۷۰. خلاصه الاقوال، ص ۲۴۸.

شیخنا و استاذنا - رضی الله عنه - فضله اشهر من ان یوصف فی الفقه و الکلام و الروایة و التقه و العلم، له کتب.^{۷۱}

بلکه اندیشمندان عامه نیز از مدح وی فروگذار نکرده‌اند.^{۷۲}

۷. ابو القاسم جعفر بن قولویه

به حکایت تاریخ‌دانان و رجال‌شناسانی چون نجاشی، ابن قولویه از بزرگان شیعه و ثقات امامیه است:

کان ابن قولویه من ثقات اصحابنا و اجلائهم فی الحدیث و الفقه و کل ما یوصف به الناس من جمیل فهو فوکه، له کتب حسان.^{۷۳}

ابن حجر نیز او را از فقها و بزرگان شیعه در عهد خویش معرفی نموده است.^{۷۴}

۸. محمد بن یعقوب الکلینی

شیخ کلینی مؤلف کتاب *الکافی*، زعیم شیعه در عهد خود بوده و نجاشی شأن او را چنین ستوده است:

کان اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم، صنف الکتاب الکبیر یسمی الکافی فی عشرين سنه.^{۷۵}

۹. علی بن ابراهیم

علی بن ابراهیم از روات ثقه و بزرگان امامیه است که در حق او چنین گفته‌اند:

ثقه فی الحدیث ثبت معتمد.^{۷۶}

۱۰. ابراهیم بن هاشم قمی

۷۱. رجال النجاشی، ص ۴۰۰.

۷۲. به عنوان مثال، ذهبی می‌نویسد: «الشیخ المفید: عالم الرافضة، صاحب التصانيف الشيعي، ويعرف بابن المعلم. كان صاحب فنون ومجوت وكلام، واعتزال وأدب ذكره ابن أبي طي في "تاريخ الامامية" فأطنب وأسهب، وقال: كان أوحده في جميع فنون العلم: الاصلين، والفقه، والاخبار، ومعرفة الرجال، والتفسير، والنحو، والشعر. وكان يناظر أهل كل عقيدة مع العظمة في الدولة البويهية، والرتبة الجسيمة عند الخلفاء، وكان قوى النفس، كثير البر، عظيم الخشوع، كثير الصلاة والصوم، يلبس الخشن من الثياب، وكان مديما للمطالعة والتعليم، ومن أحفظ الناس، قيل: إنه ما ترك للمخالفين كتاباً إلا وحفظه، وبهذا قدر على حل شبه القوم، وكان من أحرص الناس على التعليم...» (سير اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴).

۷۳. همان، ص ۱۲۳.

۷۴. لسان الميزان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۷۵. رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

۷۶. رجال ابن داود، ص ۱۳۵.

وی در اصل، کوفی و از رجال کامل الزیارات است که به قم مهاجرت نمود و ۶۴۱۴ حدیث از احادیث کتب اربعه، از وی روایت شده است.^{۷۷} رجال شناسان در وصف وی چنین گفته‌اند:

انه اول من نشر حدیث الکوفیین بقم، له کتب.^{۷۸}

سید بحر العلوم در باره وجه دلالت این عبارت بر وثاقت ابراهیم این گونه می‌نویسد: با توجه به سیره مکتب حدیثی قم در پذیرش اخبار و تسریع آن در جرح و سخت گیری آن در تعدیل راویان معلوم می‌گردد که اگر ابراهیم بن هاشم در نزد محدثان قم ثقة نبود، حدیثش را نپذیرفته و او را طرد می‌کردند.

لذا توصیف وی با عبارت: «اول من نشر حدیث الکوفیین بقم»، از جایگاه و شخصیت والای او حکایت می‌کند.^{۷۹} از همین روست که میرداماد نیز، توصیف ابراهیم بن هاشم را به عنوان نخستین نشر دهنده حدیث کوفیان در قم، نشانه حسن و مقبولیت نامبرده دانسته است.^{۸۰}

۱۱. ابو القاسم حسین بن روح بن ابی بحر النوبختی

وی سومین سفیر از سفرای چهارگانه حضرت بقیه الله (عج) در غیبت صغری است. شیخ طوسی در کتاب غیبت، درباره او چنین می‌نگارد:

کان من اعقل الناس عند المخالف والموافق.^{۸۱}

محمد بن عثمان وی را به عنوان جانشین خویش و سومین نائب حضرت معرفی ساخته و فرموده است:

هذا ابو القاسم الحسین بن روح بن ابی بحر النوبختی، القائم مقامی و السفير بینکم و بین صاحب الامر، والوکیل والثقة الامین.^{۸۲}

۱۲. عثمان بن سعید

۷۷. موسوعة مؤلفی الامامیة، ج ۱، ص ۴۳۶.

۷۸. رجال النجاشی، ص ۱۶.

۷۹. «تلقى القميين من أصحابنا أحاديثه بالقبول، إلا أن العمدة فيه ملاحظة أحوال القميين، وطريقتهم في الجرح والتعديل، وتضييقهم أمر العدالة، وتسرعهم إلى القدر والجرح والهجر والخراج بأدنى ريبة كما يظهر من استثنائهم كثيرا من رجال نوادر الحكمة، وطعنهم في يونس بن عبد الرحمن مع جلالته وعظم منزلته، وإبعادهم لأحمد بن محمد بن خالد من قم لروايته عن الجاهيل واعتماده على المراسيل، وغير ذلك مما يعلم بتتبع الرجال. فلو لا أن إبراهيم بن هاشم عندهم بمكان من الثقة والاعتماد لما سلم من طعنهم وغمزهم بمقتضى العادة، ولم يتمكن من نشر الأحاديث التي لم يعرفوها إلا من جهته في بلده» (فوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۴۶۴).

۸۰. الرواشح السماوية، ص ۸۲.

۸۱. الغيبة، ج ۱، ص ۳۹۴.

۸۲. خلاصة الاقوال، ص ۴۳۲.

عثمان بن سعید، سفیر نخست حضرت صاحب الامر و از خدمت‌گزاران حضرت هادی بوده است. در شأن والای او همین بس که حضرت عسکری در حق وی فرمود:

هذا أبو عمرو الثقة الأمين ثقة الماضي وثقتي في الحيا.^{۸۳}

بنا بر این سخن، دیگر نیازی به اثبات وثاقت وی نیست. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، سند این روایت در کمال صحت و اعتبار است و اهل روایت و درایت، بر وثاقت، صداقت و عدالت راویان آن گواهی داده‌اند. محدث نوری در باره این سند چنین می‌نویسد:

هذا سند لا يوجد نظيره في الصحه.^{۸۴}

همچنین این روایت، به لحاظ مضمونی نیز از ایرادهایی که برخی چون ابن جوزی بر دیگر روایات رسیده در این مقام وارد ساخته‌اند، مبرا است و اصل نزول سوره (هل اتی) در شأن اهل بیت را با کوتاه‌ترین و صریح‌ترین عبارت، این‌گونه بیان می‌دارد:

يا امير المؤمنين! انت مطعم الطعام على حبه مسكيناً و يتيماً و اسيراً لوجه الله، لا تريد منهم جزاء و لا شكوراً.

دفع یک اشکال محتمل

ممکن است این اشکال وارد شود که قول راویان شیعه تنها برای خود آنها معتبر است و ضرورتی ندارد سایر مسلمانان آن را بپذیرند. برای پاسخ به این اشکال، باید دانست که بنا بر معیار بسیاری از حدیث پژوهان عامه چون شافعی، آنچه در صحت یک حدیث دخیل است، صدق و ضبط راوی است و مذهب او هیچ دخالتی در پذیرش یا عدم پذیرش حدیث وی ندارد.^{۸۵} بغوی در این باره می‌نویسد:

اکثر محدثان، روایات اهل بدعت را چنانچه در گفتار صادق باشند، می‌پذیرند؛ چنانچه بخاری از فردی به نام عباد بن یعقوب روایت می‌کند که به نقل محمد بن اسحاق بن خزیمه، در گفتار، صادق و در مذهب، منحرف است.^{۸۶}

نیز، ابن حجر تنها روایات فردی را نمی‌پذیرد که منکر یکی از ضروریات دین باشد؛ در غیر این صورت هر فردی از هر مذهبی که راستگوی در کلام و اهل تقوی و ورع باشد، روایتش پذیرفته است.^{۸۷} بر همین اساس، سیوطی نام راویانی که از اهل سنت نیستند، لیکن

۸۳. الغيبة، ج ۱، ص ۳۶۴.

۸۴. خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۳۶۲.

۸۵. مقدمه، ص ۹۰-۹۱؛ عمیرات النظر، ج ۱، ص ۶۰-۹۰.

۸۶. «اختلفوا في روايه المبتدعه وأهل الأهواء فقبلها أكثر أهل الحديث إذا كانوا فيها صادقين فقد حدث محمد بن إسماعيل عن عباد بن يعقوب الرواجني . وكان محمد بن إسحاق بن خزيمه يقول : حدثنا الصدوق في روايته المتهم في دينه عباد بن يعقوب» (المنهاج، ج ۱، ص ۶۱).

۸۷. «والتحقيق أنه لا يرد كل مكفر ببدعته لأن كل طائفة تدعى أن مخالفها مبتدعة وقد تبالغ فتكفر مخالفها فلو أخذ ذلك على الإطلاق لاستلزم تكفير جميع الطوائف . فالعتمد أن الذي ترد روايته من أنكر أمرا متواترا من الشرع معلوما من الدين بالضرورة وكذا من اعتقد عكسه . فأما من لم يكن بهذه الصفة وانضم إلى ذلك ضبطه

عجاری در صحیح خود از آنها روایت نموده، گردآورده است.^{۸۸} لذا حتی اگر رجال راوی این روایت را که بزرگان اهل سنت چون ذهبی، به علو قدر و رفعت منزلت برخی از آنها معترف‌اند، به مصداق «کل حزب بما لدیهم فرحون»^{۸۹}، مبتدع بخوانند، باز از اصالت و حجیت روایت مذکور در اثبات اصل نزول سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت چیزی کاسته نمی‌شود.

۴. اختلاف نظر در میان صاحب نظران اهل سنت

مجموع دانستن این دسته از روایات و اصل فضیلت مزبور، در بین خود علمای عامه نیز بی جواب نمانده و برخی از بزرگان اهل سنت، به این گفتارها پاسخ گفته‌اند. خود ابن جوزی نخستین کسی است که به نقض گفتار خویش پرداخته و با وجود این که در کتاب موضوعات، این روایات را از مجعولات شیعه دانسته، در کتاب تبصره اش در وصف اهل بیت چنین سروده است:

دلم در هوای ولایت علی می‌تپد و ایمانم محبت اوست... اگر مناقب علی را نشنیده‌ای، فضایلش را در سوره (هَلْ أَتَى) جستجو کن که همین یک فضیلت برای وی کفایت می‌کند.^{۹۰}

از دیگر کسانی که به نقد گفتار ابن جوزی در کتاب *الموضوعات* پرداخته‌اند، نوه وی، معروف به سبط ابن جوزی است که در پاسخ به جدش، می‌نویسد:

اگر گفته شود این روایت را جدّ تو در کتاب موضوعاتش آورده و درباره آن گفته است: «اشعار منسوب به اهل بیت در این روایت، اشعاری عاری از فصاحت است که با شان ایشان سازگار نیست. نیز بعید است که حضرت امیر و فاطمه زهرا اطفال خردسال خویش را از طعام بازدارند. همچنین در سند آن اصیغ بن نباته قرار دارد که به لحاظ رجالی متروک الحدیث است». در پاسخ می‌گوییم: اولاً این گونه نحوه بیان در اشعار رجزگونه معمول است و ایرادی متوجه ابیات مزبور نیست.

ثانیاً ما همین روایت را با سندی غیر از طریق اصیغ نقل نمودیم و لذا مشکل سند نیز مرتفع می‌شود.

ثالثاً تعجب است از ابن جوزی که با وجود انکار این روایت در کتاب *الموضوعات*، در *منتخب خویش* این گونه می‌نگارد: «هان ای بزرگان دین، آیا هیچ می‌دانید علی و فاطمه از چه رو نیازمندان را بر اطفال گرسنه خویش ترجیح دادند؟ آیا گمان می‌کنید که آنها روایت «ابدأ بمن تعول» را نشنیده بودند؟ نه چنین است،

لما یرویه مع ورعه وتقواه فلا مانع من قبوله» (نزّمه النظر، ج ۱، ص ۲۶).

۸۸. *تدریب الراوی*، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۸۹. سوره روم، آیه ۵۳.

۹۰. «أهوی علیاً وایمانی محبته، کم مشرک دمه من سیفه وکفا * إن کنت ویحک لم تسمع مناقبه، فاسمع مناقبه من هل أتى وکفی» (التبصره، ج ۱، ص ۴۰۱).

بلکه این از آن روست که آن دو بزرگوار از درجه والای صبر و تحمل حسنین، این دو ثمره شاخسار نبوی و دو بضعه شجره فاطمی آگاه بودند...»^{۹۱}

آلوسی از دیگر شخصیت‌های اهل سنت است که به نقد گفتار ابن جوزی پرداخته و ردّ اصل این فصیلت را نپذیرفته است. وی در تفسیر روح المعانی، پس از ذکر روایت نزول سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت به سخن ابن جوزی در الموضوعات می‌پردازد و در پاسخ بدان می‌گوید:

چگونه است که ابن جوزی، خود در کتاب تبصره اش همین روایت را ذکر نموده و آن را مجعول ندانسته است؟ ... بنا بر این، احتمال نزول این سوره در شان اهل بیت هم چنان مطرح است... و حتی اگر به این احتمال گردن ننهیم، باز چیزی از قدر و منزلت آنها کاسته نمی‌شود، زیرا دخول آن بزرگواران در زمره ابرار، مسلم و بلکه اولی است. به راستی چه کسی سزاوارتر به این آیات از علی مولی المؤمنین، فاطمه، بضعه پیامبر و حسنین، سید جوانان بهشت؟ و این اعتقاد، نه رفض، که هر چه جز آن گمراهی است: «أنا عبد الحق لا عبد الهوى * لعن الله الهوى فيمن لعن». اگر فصیلت سوره (هَلْ أَتَى) را برای اهل بیت ثابت بدانیم، نکته لطیفی ظهور می‌یابد و آن این که خداوند در این سوره به دلیل رعایت حرمت فاطمی، از حور العین یاد نمی‌کند.^{۹۲}

افزون بر موارد فوق - که صراحتاً به نقد گفتار ابن جوزی پرداخته‌اند - اشعار و گفتار دیگر بزرگان عامه، خود، گواهی است بر تأیید صحت اصل نزول سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت و شهادی است بر بطلان گفتار کسانی چون ابن جوزی که اصل فصیلت نزول سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت را ساخته شیعیان و اسطوره‌ای بی‌اساس می‌دانند. ذیلاً به نمونه‌هایی چند از این سخنان اشاره می‌شود:

- حموی خراسانی، صاحب کتاب فرائد السمطين؛ وی در کتاب گران قدر خویش، پیش از نقل روایت، درباره نزول سوره (هَلْ أَتَى) در شأن اهل بیت می‌نویسد: این فصیلتی است که حتی دشمنان خفاش صفت نیز ناگزیر از نقل آن گردیده‌اند و شب‌های تاریک همواره از فروغ آن نور می‌گیرند.^{۹۳}

- حاکم حسکانی؛ وی در مقدمه کتاب شواهد التنزیل، معلوم می‌دارد که آنچه موجب نگارش این اثر گردیده، دفاع از فضائل اهل بیت، بویژه فصیلت سوره (هَلْ أَتَى) است که توسط عده‌ای نابخرد، این گونه زیر سؤال رفته بود:

۹۱. تذکرة الخواص، ص ۳۱۵.

۹۲. روح المعانی، ج ۲۹، ۱۵۷ - ۱۵۸.

۹۳. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۳.

لم يقل أحد من المفسرين أنه نزل في علي وأهل بيته سورة هل أتى ولا شيء سواها من القرآن.

از همین رو، وی با هدف پاک سازی چهره حق از نقار عداوت‌ها، به اثبات فضایل اهل بیت همت گماشته است:

فأريت من الحسبة دفع هذه الشبهة عن الأصحاب وبادرت إلي جمع هذا الكتاب... وسميته بشواهد التنزيل لقواعد التفضيل.^{۹۴}

- ابو جعفر اسکافی؛ وی که از عالمان بزرگ اهل سنت در قرن سوم است، حتی آن گاه که به مخاصمه و احتجاج با شیعه پرداخته، این فضیلت اهل بیت را نادیده نگرفته و درباره آن می‌گوید:

ما هرگز این را انکار نمی‌کنیم که حضرت امیر در راه رضای پروردگار، طعام خویش را به مسکین و یتیم و اسیر بخشید و خداوند سوره‌ای کامل در باره او و خانواده‌اش نازل فرمود.^{۹۵}

- خطیب خوارزمی؛ او در مناقب خویش، آن گاه که اسما و القاب حضرت امیر را برمی‌شمرد، از آن گرامی با عنوان «الذی انزل فیه هل اتی» یاد می‌کند.^{۹۶} در جای دیگر، در شأن حضرت چنین می‌سراید:

هانا علی، پیشوای اوصیا و سرور ابوبکر و عمر است... آیا سوره (هل أتى) در مدح کسی جز او و نذر خالصانه اش فرود آمده است؟^{۹۷}

- ابن طلحه فقیه شافعی؛

در عبادت علی همین عبادت و در مناقب وی همین منقبت کفایت می‌کند که طعامش را با وجود احتیاج، در راه رضای خدا اطعام نمود. از همین روست که این واقعه، جایگاهی عظیم و ماندگار یافته و خداوند در پی آن آیات قرآن را نازل فرموده است. به راستی که این خاندان، برای کسی که بد آنها چنگ زند، عروة الوثقای حق اند و مناقب ایشان در کلام وحی بیان گردیده است. مناقبی که سوره شوری، (هل أتى) و احزاب آنها را برای مردمان به تصویر می‌کشند.^{۹۸}

نیز:

۹۴. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۹.

۹۵. العثمانیه، ص ۳۱۸.

۹۶. المناقب خوارزمی، ص ۴۳.

۹۷. «ان علیاً سید الاوصیاء مولى ابی بکر و مولى عمر* . وهل اتی مدح فتی هل اتی لغيره فی هل اتی إذ نذر» (مناقب آل ابی طالب، ص ۶۶).

۹۸. «فکفی بهذه عبادة، وبإطعام هذا الطعام مع شدة حاجتهم إلیه منقبة، ولولا ذلك لما عظمت هذه القصة شانا، وعلت مكانا، ولما أنزل الله تعالى فیها علی رسول الله قرآنا: هم العروة الوثقی لعتصم بها مناقبهم جاءت بوحي وإنزال * مناقب فی الشوری وسورة هل أتى وفي سورة الأحزاب يعرفها التالي» (مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۴).

گوش بسیار تا مدح امام هدایتگر را از زبان آیات الهی بشنوی. ... آیات سوره احزاب، تحریم و (هَلْ أْتَى) که ثنای وی گفته و مدح او می‌گویند.^{۹۹}

- اقبال لاهوری؛

همسر فاطمه، فردی است که تاج فضیلت سوره (هَلْ أْتَى) را بر سر دارد؛ فضیلتی که در پرتو آن، خورشید رنگ می‌بازد.^{۱۰۰}

- بوصیری؛

خواستم زبان به مدح شما بگشایم که دیدم کتاب الهی برای مدح شما کفایت می‌کند. چه بسیار فضایل و کراماتی که سوره (هَلْ أْتَى) از شما خاندان برایم به تصویر کشیده است.^{۱۰۱}

نتیجه

اصل نزول سوره (هَلْ أْتَى) در شأن اهل بیت، مسأله‌ای است که در طول تاریخ، منابع عامه همگام با منابع شیعی به نقل آن همت گماشته‌اند. نیز، شهرت روایی و تواتر معنوی این قضیه - که حاصل کثرت روایات آن در هر طبقه است - می‌تواند ما را از بررسی سندی آن مستغنی می‌سازد؛ گر چه پرداختن به ارزیابی سندی آن، اصلتش را بیش از پیش برای ما به تصویر خواهد کشید؛ زیرا:

اولاً. روایت صحیح‌السند و عالی‌المضمونی در دست است که از همه اشکالات سندی و محتوایی، عاری و خود، به تنهایی برای اثبات این فضیلت بسنده است.

ثانیاً. روایت صحیح‌مزبور، معتضد به روایات بسیار است که گر چه سند آنها به لحاظ ارزیابی‌های اولیه‌ی رجالی ضعیف به نظر می‌رسد، اما بنا بر اصول علم مصطلح‌الحديث در نزد عامه و خاصه، ضعف آنها منجر به شهرت روایی است؛ به گونه‌ای که حتی اگر روایت صحیح‌مزبور نیز در دست نبود، باز این مجموعه روایی برای اثبات اصل فضیلت کفایت می‌نمود.

بزرگان عامه، حتی خود ابن جوزی، به این فضیلت اهل بیت اقرار ورزیده و حتی کسانی چون سبط ابن جوزی و حاکم حسکانی به دفاع از آن پرداخته‌اند. لذا دیگر جایی برای افتراءات این تیمیه و هم‌فکرانش - که با خرده‌گیری بر یک نقل از این مجموعه روایی و نادیده گرفتن دیگر روایات آن، اصل واقعه را زیر سؤال برده و آن را مجعول شیعیان معرفی می‌سازند - باقی نمی‌ماند.

۹۹. «اصح و استمع آیات وحی تنزلت بمدح امام بالهدی خصه الله * و فی آل عمران المباهله التي بانزالها اولاه بعض مزایاه و احزاب همیم و تحریم و هل اتی شهود بها اثنی علیه و زکاه» (همان، ص ۱۱۸).

۱۰۰. «ولزوج فاطمة بسورة هل اتی، تاج يفوق الشمس عند ضحاها».

۱۰۱. «وأنتم أناس أذهب الرجس عنهم ، فليس لهم خطب وإن جُلَّ جاهد * وقدت عليكم بالمدیح وکلکم ، علیه کتاب الله بالمدح وافتد* وقد بینت لی هل اتی کم اتی بهماکارم أخلاق لکم و محامد» (مجمیع دواوین الشعر العربی علی مرّ العصور، ج ۸، ص ۳۶۱).

کتابنامه

- الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، تحقیق: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۳ق.
- الامالی، محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
- امل الامل، شیخ محمد بن حسن عاملی، بغداد: مكتبة الاندلس، بی تا.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، علامه محمد باقر مجلسی، تحقیق: ربانی شیرازی، عبدالرحیم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- البداية و النهاية، اسماعیل بن کثیر الدمشقی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
- تاریخ الاسلام، أبو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد الذهبي، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- تاویل الآیات، علامه شرف الدین الحسینی، تحقیق: مدرسة امام المهدي (عج)، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، ۱۳۶۶ق.
- التبصرة، ابو الفرج عبد الرحمان بن الجوزی، قاهره: عیسی البابی الحلبي و شركاؤه، ۱۳۹۰ق.
- تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، السیوطی، عبدالرحمان بن ابی ابکر، تحقیق: عبد الوهاب عبداللطیف، مكتبة الرياض، ریاض، بی تا.
- تذكرة الحفاظ، أبو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد الذهبي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تذكرة الخواص، الحافظ سبط بن الجوزی، تهران: مكتبة نينوى الحديثة.
- تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق: محمد الکاظم، تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر قمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی، تصحیح: سید طیب جزایری، قم: مؤسسة دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- تقریب التهذیب لحاتمة الحفاظ، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۵۵م.
- تمام المنة فی التعليق علی فقه السنة، محمد ناصر الدین الالبانی، دار الراجحة للنشر، ۱۴۰۹ق.
- ثمرات النظر فی علم الأثر، محمد بن اسماعیل الامیر الصنعانی، تحقیق: رائد بن صبری بن ابی علفه، الرياض: دارالعاصمة، ۱۴۱۷ق.
- الجرح و التعديل، ابن ابی حاتم رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ق.
- الجمل، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، قم: مكتبة الداوری، بی تا.
- جمیع دواوین الشعر العربی علی مرّ العصور (محتویات موقع ادب).
- خاتمه المستدرک، میرزا حسین نوری، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل

- البيت لإحياء التراث، ١٤١٥ق.
- *خصال*، ابن بابويه، ابو جعفر محمد بن على بن حسين مشهور به صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جامعة المدرسين فى الحوزة العلمية، بى تا.
- *خلاصة الاقوال*، علامه جمال الدين حسن بن يوسف حلى، تحقيق: شيخ جواد قيومى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٧ق. نیز چاپ دوم، نجف، ١٣٨١ق.
- *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، آغا بزرك تهرانى، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٣ق.
- *الرواشح السماوية*، محمد باقر الحسينى الاسترآبادى، معروف به ميرداماد، تحقيق: غلامحسين قيصريهها و نعمة الله جليلى، قم: دار الحديث للطباعة والنشر، ١٤٢٢ق.
- *روح المعانى*، محمد الوسى، تحقيق: على عبد البارى العطية، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- *سعد السعود*، رضى الدين ابو القاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٣ش.
- *سوات حمزه*، دار قطنى، تحقيق: موفق بن عبد الله بن عبد القادر، رياض: مكتبة العارف، ١٤٠٤ق.
- *سير اعلام النبلاء*، أبو عبد الله شمس الدين محمد بن احمد الذهبى، تحقيق: شعيب الارنوؤط و حسين الاسد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣م.
- *شرح اصول الكافي*، ملا صالح مازندرانى، تعليق: ميرزا أبو الحسن الشعرانى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، عبيدالله بن احمد الحاكم الحسكائى، تحقيق: شيخ محمد باقر، محمودى، تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى، ١٤١١ق.
- *الضعفاء*، أبو جعفر محمد بن عمرو بن موسى العقيلى، تحقيق: دكتور عبد المعطى امين قلجى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- *طرائف المقال*، سيد على بروجردى، تحقيق: سيد مهدى رجاى، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤١٠ق.
- *العثمانية*، عمرو بن بحر الجاحظ، تحقيق و شرح: محمد هارون، عبد السلام، بيروت: دار الكتاب العربى، بى تا.
- *العمدة (عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار)*، يحيى بن الحسن الاسدى الحلى، معروف به ابن البطريق، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٧ق.
- *الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب*، علامه عبد الحسين احمد الامينى النجفى، بيروت: دار الكتب العربى، ١٩٧٧م.
- *الغيبية*، شيخ محمد بن حسن طوسى، تحقيق: شيخ عباد الله طهرانى و احمد على ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١١ق.
- *فرائد السمطين*، ابراهيم بن محمد الجوينى الخرسانى، تحقيق: شيخ محمد باقر الحمودى، بيروت: مؤسسة المحمودى، ١٤٠٠ق.
- *فهرست اسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشى*، ابو العباس احمد

- بن علی الأسدی الكوفي النجاشي، تحقيق: سيد موسى شبيري الزنجاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦ ق.
- فهرست منتجب الدين، شيخ منتجل الدين علي بن بابويه، تحقيق: محدث ارموي، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٣٥٨ ش.
- الفوائد الرجاليه، علامه سيد محمد مهدي بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، ١٣٦٣ ق.
- قاموس الرجال، محمد تقى شوشترى، قم، ١٤١٠ ق.
- قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، جمال الدين محمد قاسمي.
- الكامل، ابن عدى، تحقيق: دكتور سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ ق.
- كتاب الرجال، تقى الدين حسن بن علي بن داود حلى، النجف: مطبعة الحيدرية، ١٣٩٢ ق.
- كتاب المجروحين، محمد بن حبان، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، مکه مكرمه: دار الباز، بی تا.
- الكشف و البيان، ثعلبي نيشابوري، ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهيم، تحقيق: ابى محمد بن عاشور، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
- لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٩٧١ م.
- مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، تصحيح شيخ ابو الحسن شعرانى، تهران: كتابفروشى اسلاميه، ١٣٩٥ ق.
- المزار، محمد بن المشهدى، تحقيق: جواد القيوى الاصفهانى، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٩ ق.
- مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، محمد بن طلحة الشافعى، تحقيق: ماجد بن احمد العطية، بی تا، بی جا، بی تا.
- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، الخويى، آيه الله سيد ابوالقاسم موسى، بی جا، بی تا، ١٤١٣ ق.
- المقدمة، عثمان بن عبد الرحمان معروف به ابن صلاح، تحقيق: صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٦ ق.
- مناقب آل ابى طالب، محمد بن على بن شهر آشوب، النجف الاشراف: مطبعة الحيدرية، ١٩٥٦ م.
- مناقب الامام امير المؤمنين، محمد بن سليمان كوفى، تحقيق: محمد باقر بهبودى، قم: مجمع احياء التراث الثقافيه، ١٤١٢ ق.
- مناقب على بن ابي طالب، ابو بكر احمد بن موسى بن مردويه اصفهانى، تحقيق: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، قم: دار الحديث، ١٤٢٤ ق.
- المناقب، موفق، خوارزمى، تحقيق: شيخ مالك محمودى، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٤ ق.
- منهاج اهل السنة، ابو العباس احمد بن عبد الحلیم بن تيميه الحرانى، تحقيق: محمد رشاد سالم، مؤسسه قرطبه، ١٤٠٦ ق.
- المنهاج، ابو زكريا يحيى بن شرف بن مری النووى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٩٢ ق.

- موسوعة مؤلفی الاماميه، مجمع الفكر الاسلامی، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- الموضوعات، ابوالفرج عبد الرحمان بن علی بن الجوزی القرشي، تحقيق: محمد عثمان، عبد الرحمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، ۱۹۶۶م.
- ميزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبي، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
- نزمة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح اهل الأثر، ابن حجر عسقلاني، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۱ق.
- نيل الاوطار، محمد بن علي بن محمد الشوكاني، بيروت: دار الجيل، ۱۹۷۳ق.